

مبانی فقهی استقلال و رفع وابستگی در حوزه‌های فرهنگ و سیاست (مبانی فقهی استقلال فرهنگی و سیاسی)

□ حسین حجتی *

□ علیرضا احمدی *

چکیده

استقلال فرهنگی و سیاسی به منظور پیشرفت و توسعه مملکت و آزادی عمل در رفتار منطبق با هنجارها و ارزش‌ها، از اموری است که در احیای هویت و موجودیت یک ملت امر مسلم و حتمی است. زیرا تحقق سایر اهداف ملی به نحوی تابع تحقق استقلال فرهنگی و سیاسی به معنای واقعی آن می‌باشد. کارکردهای کلانی چون امنیت و یکپارچه سازی ملی، استمرار یا تثبیت آن و همچنین توسعه و رفاه ملی بعد از این مرحله امکان‌پذیر گشته و ملت و حکومتی در یک جامعه می‌تواند به جای استعمارگران و سلطه‌گران، زمام حکومت و قدرت را در دست گرفته به اصلاح امور بپردازد که از لحاظ فرهنگی و سیاسی مستقل باشد.

با توجه به اهمیت گفتار فوق، «مبانی فقهی استقلال در حوزه فرهنگ و سیاست» مسأله‌ای است که پژوهش حاضر، به منظور شناسایی جایگاه آن از دیدگاه فقه اسلامی، با بهره‌گیری از روش تحلیلی- توصیفی کوشیده است آن را در دو محور مبانی فقهی استقلال فرهنگی و مبانی فقهی استقلال سیاسی مورد بررسی قرار دهد. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که لزوم حفظ استقلال فرهنگی و سیاسی در منابع دینی مورد تأکید فراوان قرار گرفته است و ادله متعددی به صیانت از فرهنگ و نظام اسلامی در برابر بیگانگان اشاره دارد که مهمترین مبانی و ادله فقهی مورد استناد در این تحقیق

* دکتری فقه سیاسی جامعه المصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ العالمية.

** دکتری فقه سیاسی جامعه المصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ العالمية (Ali.ali.ahmadi52074@gmail.com).

عبارتند از: قاعده نفی سبیل، قاعده ضرورت ارشاد جاهل، تعظیم شعائرالهی، مقابله با کتب ضلال و تصانیف بیگانگان، مبارزه با تهاجم فرهنگی، رفع ولایت کفار، دفاع از کیان اسلام، حفظ نظام، قاعده عزت مسلمین، امر به معروف و نهی از منکر و سایر دلایلی که هر کدام از اینها می‌تواند به خوبی لزوم وجود استقلال فرهنگی و سیاسی در جامعه و صیانت از آن را اثبات نماید.

کلیدواژه‌ها: استقلال، استقلال فرهنگی، استقلال سیاسی، مبانی، مبانی فقهی.

مقدمه

از موضوعات مهمی که از دیرباز در نظام بین الملل در عرصه حاکمیت سیاسی مطرح بوده مقوله استقلال خصوصاً استقلال فرهنگی و سیاسی است که از جمله مهمترین مفاهیم حوزه حقوق عمومی محسوب می‌گردد.

استقلال فرهنگی و سیاسی به منظور عمل به ارزش‌ها و هنجارها و پیشرفت و توسعه مملکت، از اموری است که در احیای هویت و موجودیت یک ملت امر مسلم و خدشه‌ناپذیر است.

اگر ملت و کشوری، ضعیف و وابسته به کشورهای دیگر بوده و از خود استقلال سیاسی و فرهنگی نداشته باشد، دائماً مورد طمع همسایگان و دولت‌های ماجراجو و سلطه‌گر قرار گرفته و نمی‌تواند از خود برنامه فرهنگی و سیاسی داشته و یا به عنوان متحد کشورهای دیگر مورد اعتماد واقع شود. در کل به هر اندازه که میزان اتکا و وابستگی یک ملت و حاکمیت در سطح بین الملل به اجانب کمتر باشد، قدرت مانور آن بیشتر بوده و می‌تواند به هنجارها و ارزش‌های رفتاری و فرهنگ خود پای بند بوده و برای توسعه و پیشرفت مملکت و کشور خود برنامه و مدیریت داشته باشد و برعکس هر قدر وابستگی او به دیگران و نظام بین الملل بیشتر باشد، طبیعی است که در صحنه مدیریت و اتخاذ رفتارها باید نظر به دیگران داشته و نگاهی به حلقه‌های وابستگی خود بنماید.

دانشمندان حقوق در تقسیم حاکمیت به دو بعد بیرونی و درونی، استقلال را به مثابه بعد بیرونی حاکمیت دانسته و معتقدند که ملت و حاکمیت زمانی به استقلال دست می‌یابند که زمامداری آن به هیچ وجه تابع زمامداری سایر کشورها نباشد؛ به عنوان مثال، استقلال سیاسی

در یک کشور به معنای عدم وابستگی و عدم پیروی از فرامین حکومت‌های دیگر و استقلال فرهنگی به معنای عدم وابستگی فکری، اعتقادی و ارزشی به کشورهای بیگانه می‌باشد.

بیان مسأله

استقلال از مسائلی است که در ابعاد مختلف فردی و اجتماعی و نیز در حوزه‌های گوناگون فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، قضایی، نظامی و غیره قابل بررسی می‌باشد؛ زیرا اراده دیگری می‌تواند در حوزه‌های مختلف بر افراد و یا دولت تاثیرگذار بوده و آن را محدود سازد. از این رو در مقابل، فرد و دولتی که مورد هجوم و سلطه واقع شده، می‌کوشد در همه زمینه‌ها به استقلال ولو نسبی آن دست یابد.

تحقیق حاضر سعی دارد از بین حوزه‌های متعدد و جنبه‌های مختلف استقلال، تنها به مبانی فقهی استقلال در حوزه‌های فرهنگ و سیاست پرداخته و به حوزه‌های دیگر استقلال و مبانی و دلایل آن از لحاظ فقهی یا غیرفقهی ورود نکند.

مراد از استقلال فرهنگی در این تحقیق، بری بودن فرهنگ یک ملت از نفوذ، تهاجم و تسلط فرهنگ بیگانه و تمسک به فرهنگ خودی است که یکی از عناصر قدرتمند در حفظ استقلال آن جامعه است.

مراد از استقلال سیاسی: داشتن قدرت تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری همراه با اعمال این تصمیم‌ها و سیاست در حیطه حاکمیت است که دولت بتواند برنامه‌های کلان سیاسی را تدوین و اعمال نموده و سیاست‌ها و عملکردهایش در راستای تأمین منافع آن باشد.

این تحقیق، آن نوع از استقلال فرهنگی و سیاسی را مورد بررسی قرار می‌دهد که مبتنی بر فقه اسلامی با قرائت شیعی است؛ از این رو مبانی، ادله و منابعی که برای لزوم استقلال فرهنگی و سیاسی به کارگرفته می‌شوند، عمدتاً برگرفته از رویکرد شیعی فقه اسلامی است که ممکن است با دیگر رویکردهای فقهی در موارد زیادی هم‌پوشانی و یا اختلافاتی داشته باشد؛ اما این تحقیق هیچ‌گونه نظر نفی و یا اثباتی درباره اختلافات و هم‌پوشانی‌ها نداشته و در صدد مقایسه از این لحاظ نیست.

بنابراین سؤال اصلی تحقیق این خواهد بود که مبانی فقهی استقلال فرهنگی و سیاسی کدامند؟ آیا صیانت از استقلال فرهنگی و سیاسی از نگاه فقهی لزومی دارد؟ بنابراین، مقاله به منظور پاسخ به این پرسش اصلی، یکسری دلایلی را از منظر فقهی مورد بررسی قرار می‌دهد تا به جواب این پرسش دست یابد.

نکته‌ای که یادآوری آن ضروری به نظر می‌رسد این است که دلایل و مبانی مورد استناد در این تحقیق، ممکن است به صورت عام، جنبه‌های مختلف استقلال را اثبات نماید یا اینکه ناظر به هر دو جنبه استقلال فرهنگی و سیاسی باشد ولی در مقام استدلال، تحت عنوان یکی از جنبه‌ها آمده باشد؛ اما از آنجایی که آن دلایل و مبانی اقامه شده، جنبه‌های متنوع را اثبات می‌نمایند، طبعاً استقلال فرهنگی و سیاسی در ضمن آن اثبات خواهد شد و ما را از اقامه دلیل به صورت خصوصی مستغنی می‌سازد.

پیشینه

در مورد استقلال فرهنگی و سیاسی در ضمن آثار پژوهشگران، مطالبی مورد بررسی قرار گرفته و احیاناً به برخی دلایل و مبانی آن پرداخته شده است و تا آنجا که بررسی شد، به یکسری مقالاتی نیز دست یافتیم که به صورت موضعی به برخی مطالب اشاره کرده‌اند؛ اما عنوان کلی اثر بحث از مبانی استقلال سیاسی و فرهنگی نبوده و کاری مستقلی در این خصوص صورت نگرفته است. لذا در این تحقیق برای اولین بار است که مبانی فقهی استقلال در حوزه فرهنگ و سیاست در خور یک مقاله مورد بحث و بررسی فقهی قرار می‌گیرد.

ضرورت و هدف تحقیق

بالاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی داشته و تمام ابعاد زندگی جامعه را در بر می‌گیرد، فرهنگ آن است و استقلال و موجودیت هر جامعه از استقلال فرهنگ آن نشئت می‌گیرد.

به همین لحاظ است که استکبار و نظام سلطه اولین قدم را در جهت محو فرهنگ دیگر جوامع برمی‌دارد و عبارت فرهنگ‌زدایی در منطق استعمارگران، نشان‌دهنده توجه آنان به

عامل فرهنگ و تأثیر آن بر سلطه سیاسی است.

از طرفی استقلال سیاسی پایه و اساس ابعاد دیگر استقلال از جمله استقلال فرهنگی بوده و استقلال فرهنگی در صورتی میسر می‌شود که آن جامعه ابتدا به استقلال سیاسی دست یابد.

با توجه به اهمیت و ضرورت این دو مقوله در جامعه، در این پژوهش سعی شده است تا مبانی و دلایل فقهی آن مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته و نفی و اثبات آن از منظر فقها مورد کندوکاو واقع شود تا از این رهگذر، اهمیت مسأله بهتر روشن شود.

مفاهیم

۱. مبانی و مبانی فقهی

مبانی جمع مبنی به معنی اساس، پایه، ریشه، بنیاد و شالوده (طریحی، ۱۴۱۶ق؛ مهیار، فرهنگ ابجدی؛ دهخدا، ۱۳۷۳ش؛ انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ذیل واژه «مبنا») و مترادف با کلماتی چون اصل، ضابطه و قاعده است که به تدریج به حوزه اصول موضوعه و پیش‌فرض‌های کلان و حتی بر دلایل اثبات یک نظریه اطلاق شده است؛ که اطلاق آن بر علوم هم‌چون فقه، تفسیر، حقوق و غیره از نمونه‌های آن است. (بهجت‌پور، ۱۳۹۲ش: ۲۵ و ۲۶)

بررسی آثاری که در آنها واژه «مبانی» به کار رفته است، مشخص می‌کند که در اکثر آنها، این کلمه به معنای دلیل مشروعیت و اعتبار می‌باشد. (منصورآبادی، ۱۳۹۱ش: ۲۲)

منظور از مبانی فقهی در این نوشتار، بیان پیش‌فرض‌ها، دلایل جواز و مشروعیت (بهجت‌پور، ۱۳۹۲ش: ۲۵ و ۲۶) مدارک و اصول مسلم فقهی (ورعی، ۱۳۸۸ش: ۱۵۶) می‌باشد که استقلال فرهنگی و سیاسی بر آن استوار است.

۲. استقلال

استقلال عبارت است از: جدا بودن حاکمیت یک کشور از هر نوع سلطه و اقتدار خارجی؛ که این تعریف شامل هر دو بعد داخلی و خارجی می‌شود: در بعد خارجی شامل آزادی

عمل در برقراری ارتباط با سایر کشورها و در بعد داخلی شامل آزادی عمل در چارچوب سرحدات آن کشور است. (فرهنگ علوم سیاسی، ذیل واژه «استقلال»؛ عمار، ۱۳۹۱ش: ۱۲۱)

۳. فرهنگ

فرهنگ دارای تعاریف متعددی است که در این جا به آن پرداخته نمی‌شود و منظور از فرهنگ در اینجا عبارت است از: باورها، ایمان، عادات و رسوم و اموری که مردم در زندگی روزمره با آن‌ها سروکار دائمی داشته و الهام‌بخش حرکات و اعمال آنان است. (سخنرانی مقام معظم رهبری، مورخ ۱۳۹۳/۱/۱)

۴. استقلال فرهنگی

استقلال فرهنگی عبارت است از: بری بودن فرهنگ یک ملت از نفوذ، تهاجم و تسلط فرهنگ‌های مخرب بیگانه و تمسک به منابع اصیل فرهنگ خودی. (موسوی‌نیا، ۱۳۹۷: ۳۴) نهادینه شدن هنجارها و ارزش‌های جامعه از پیامدهای استقلال فرهنگی است که برآیند آن، ایستادگی و مقاومت در مقابل فرهنگ اجنبی است. بنابراین؛ فرهنگ جامعه یکی از عناصر قدرتمند در حفظ استقلال آن است. (هاشمی، ۱۳۷۴ش، ۱۷۶)

سلطه فرهنگی، سلطه واقعی قدرت‌ها به شمار می‌رود؛ اگر ملتی بتواند اعتقادات، باورها، رسوم و ارزش‌های خود را که در فرهنگ آن ملت متجلی است، در ملت دیگر نفوذ داده و آن ملت را از فرهنگ خودش تهی نماید، بر آن ملت سلطه واقعی و حقیقی یافته است. (هاشمی، ۱۳۷۴ش، ۱۷۶)

۵. استقلال سیاسی

استقلال سیاسی عبارت است از: داشتن قدرت تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری همراه با اعمال این تصمیم‌ها و سیاست در حیطه حاکمیت. طبق این تعریف، آن دولت و ملتی مستقل است که بدون تأثرپذیری از محیط خارجی اعم از منطقه‌ای و بین‌المللی، قدرت‌های بزرگ، شرکت‌های چندملیتی و سازمان‌های بین‌المللی، بتواند در جهت نیل به توسعه و پیشرفت خود، برنامه‌های

کلان سیاسی را تدوین و اعمال نموده و سیاست‌ها و عملکردهایش در عرصه سیاست بین‌المللی، در راستای تأمین منافع آن باشد. (عمار، ۱۳۹۱ش، ۱۲۱)

الف) مبانی فقهی استقلال فرهنگی

دین اسلام تأکید زیادی بر حفظ هویت مستقل فرهنگی جامعه مسلمانان داشته و از پذیرش باورها، ارزش‌ها، اندیشه‌های غیرتوحیدی، هنجارها و نمادهای برخاسته از آن به شدت نهی می‌کند؛ زیرا در صورت عدم مخالفت با فرهنگ غیراسلامی، زمینه استیلای آن در جامعه فراهم خواهد شد که طبق دلائل متعددی، هرگونه تسلط فرهنگی دیگران بر مسلمانان منتفی بوده و وظیفه مسلمانان این است که در همه موارد فرهنگی خصوصاً در سبک زندگی از قبیل: روابط اجتماعی، روابط خانوادگی، خوراک، پوشاک و غیره با فرهنگ غیر اسلامی مخالفت نمایند.

برای حفظ استقلال فرهنگ اسلامی به دلایل متعددی استناد شده است که در ادامه به مواردی اشاره می‌شود:

۱. قاعده نفی سبیل

بر اساس قاعده نفی سبیل که در اثبات آن به منابع فقهی چون قرآن، (سوره نساء، آیه ۱۴۱) سنت، (صدوق، ۱۳۶۳ش: ۳۳۴/۴) عقل (بجنوردی، ۱۴۱۹ق: ۱۹۲/۱) و اجماع (بجنوردی، ۱۴۱۹ق: ۱۹۱/۱) استناد شده است، هرگونه استیلای فرهنگی و غیرفرهنگی غیرمسلمان بر جامعه اسلامی ممنوع است و استقلال فرهنگی مسلمانان باید محفوظ باشد.

نحوه استدلال به این قاعده: قرآن کریم در سوره نساء می‌فرماید: «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (سوره نساء، آیه ۴۱)

با توجه به مفاد این آیه که قاعده نفی سبیل از آن استنباط شده است، عمومیت مخالفت به وضوح از آن استفاده میشود. برای اینکه، «سبیل» در این آیه، نکره در سیاق نفی بوده و افاده عموم می‌کند و نشان‌گر این است که در دین اسلام برای کافران، هیچ راه تسلطی بر مسلمانان جعل نشده است.

بنابراین؛ با این قاعده می‌توان بر عدم جواز تسلط کفار در تمامی زمینه‌ها استدلال کرد. (محقق اردبیلی، بی‌تا: ۴۴۰) فاضل مقداد در این مورد می‌گوید: «به طور کلی هر چیزی که موجب دخول مسلمانان در ملک کافر یا موجب سلطه کافر بر مسلمان گردد، به دلیل آیه یادشده باطل است». (فاضل مقداد سیوری، ۱۴۲۵ق: ۴۴/۲)

پس، طبق قاعده نفی سبیل، برقراری هرگونه رابطه سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی کشورهای مسلمان با بیگانگان در صورتی که موجب استیلای آنان بر جوامع اسلامی شود، حرام است و نه تنها دولت‌ها و ملل مسلمان حق برقراری چنین روابطی ندارند، بلکه باید با ابزارها و راهکارهای گوناگون از جمله مقاومت منفی به مقابله با بیگانگان برخیزند. (امام خمینی، تحریرالوسیله، بی‌تا: ۴۸۵/۱)

۲. ضرورت ارشاد جاهل

فقها با توجه به ضرورت این مسأله، ارشاد افراد جاهل در عقاید، معارف دینی و احکام شرعی را واجب و هدایت آنان را لازم می‌دانند.

شیخ انصاری در این باره می‌گوید:

لکنه من حیث وجوب تبلیغ التكاليف لیستمرّ التکلیف إلى آخر الأبد بتبلیغ الشاهد الغائب، فالعالم فی الحقیقة مبلّغ عن الله لیتمّ الحجّة علی الجاهل و یتحقّق فیهِ قابلیّة الإطاعة و المعصیة؛ وجوب، ارشاد جاهل در جهل به حکم می‌باشد و آن از جهت وجوب تبلیغ در تکالیف است، تا تکلیف برای شاهد و غایب استمرار داشته باشد؛ بنابراین عالم، مبلّغی است از سوی خداوند تا حجت را بر جاهل تمام نماید و در او قابلیت اطاعت و دوری از معصیت ایجاد گردد. (انصاری، ۱۴۱۵ق: ۷۷/۱)

محقق عراقی نیز طبق مفاد آیه نفر و سؤال، ارشاد جاهل را در احکام کلی واجب دانسته و بر این مسأله ادعای اجماع نموده است. (عراقی، ۱۴۱۵ق: ۱۳) آقای خوئی در این باره می‌گوید:

اما احکام الکلیة الالهیة فلا ریب فی وجوب اعلام الجاهل بها لوجوب تبلیغ الاحکام الشرعیة علی الناس جیلا بعد جیل الی یوم القیامة و قد دلت علیه آیه نفر و الروایات الواردة فی بذل العلم و تعلیمه و تعلمه؛ در احکام کلی الهی بدون شک

اعلام جاهل واجب است، به خاطر وجوب تبلیغ احکام شرعی بر مردم، نسل بعد از نسل تا روز قیامت؛ و این وجوب مستفاد از آیه نفر و روایات وارده در بذل علم و تعلیم و تعلم است. (موسوی خوئی، ۱۴۲۰ق، ۱/۱۲۱) همچنین ارشاد جاهل از باب وجوب بیان و تبلیغ احکام شرعی و حفظ احکام در جهت جلوگیری از نابود شدن آنها واجب است. (موسوی خوئی، ۱۴۲۰ق، ۳/۳۷۹)

نحوه استدلال: از آنجا که فرهنگ جامعه از بینش و باورها ساخته می‌شود و این فرهنگ است که رفتار و مسیر زندگی افراد را مشخص می‌کند؛ پس کسی که جاهل به فرهنگ اصیل و باور درست خود است، خواه ناخواه به دام فرهنگ‌های بیگانه می‌افتد و با پیروی از فرهنگ اجنبی، مسیر آنان را پیموده و فرهنگ بیگانه بر او مستولی خواهد شد. پس اگر افراد جامعه جاهل به احکام، عقاید، باورها و ارزش‌های دینی خود باشند به راحتی با تبلیغات بیگانگان به فرهنگ آنها گرایش پیدا نموده فرهنگ خود را رها خواهند کرد. نمونه‌های بسیاری در تاریخ وجود دارد که جهال با جهالت شان زمینه را برای نابودی فرهنگ اصیل و استیلای فرهنگ بیگانه فراهم نموده و باعث شده اند که با حاکمیت فرهنگ بیگانه، نه تنها استقلال فرهنگی بلکه اصل فرهنگ دینی از ریشه نابود شود. بر همین اساس است که در فقه اسلامی تأکید به القای بینش و باور توحیدی و اسلامی در جامعه شده است تا فرهنگ درست در جامعه حاکم گشته و افراد جاهل با نادانی خودشان به انحراف کشانده نشده و زمینه را برای استیلای فرهنگ بیگانه به وجود نیاورد.

۳. مقابله با کتب ضلال و تصانیف بیگانگان

مخالفت با فرهنگ غیر اسلامی و مقابله با محصولات آن به منظور جلوگیری از نفوذ فرهنگ بیگانه و حفظ استقلال فرهنگ اسلامی، از جمله راهکارهای مکتب اسلام است که مقابله با کتب ضلال و تصانیف بیگانگان به عنوان مهمترین محصولات فرهنگی آنان، بخشی از این راهکار است.

بحث مقابله با کتب ضلال در میان فقهای شیعه اولین بار توسط شیخ مفید مطرح شده است. (لک زایی، ۱۳۹۲ش) او می‌گوید: «نگهداری از کتب کفر جز برای ثابت کردن فساد آن

جایز نیست و درآمد حاصله از راه کسب نگهداری کتب ضلال و نگارش آن غیر از صورت مذکور حرام است». (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ۵۸۹)

صاحب جواهر در مورد کتب ضلال می‌گوید: «اقتضای ادله حرمت حفظ کتب ضلال چیزی است که در آن گمراهی وجود داشته باشد، اعم از گمراهی کم یا زیاد، چه به منظور گمراهی تدوین شده باشد و چه به این منظور تدوین نشده باشد. (نجفی، ۱۴۰۴ق: ۵۸/۲۲)

راجع به گمراه‌کنندگی کتب ضلال چند معنا بیان شده است: الف) - کتبی که مطالب آن دروغ و باطل باشد؛ ب) - کتبی که مخالف هدایت و گمراه‌کننده باشد؛ ج) - کتبی که به قصد گمراه‌کنندگی نگاشته شده باشد. (سبحانی، ۱۴۲۴: ۴۴۴)

بنابراین؛ هر نوشته با هر انگیزه‌ای که با گمراه‌کنندگی همراه باشد، مشمول کتب ضلال خواهد بود اعم از اینکه مستدل یا غیر مستدل و مطالب آن حق یا ناحق باشد. (سلطانی، ۱۳۷۴ش: ۲۹)

فقها استفاده از کتب ضلال را در موارد و مراحل مختلف حرام می‌دانند؛ مانند: نگارش، تقریر، حفظ، خرید، فروش، کسب به وسیله آن کتب، (مفید، ۱۴۱۳ق: ۵۸۹) تدریس و آموزش (نراقی، ۱۴۱۷ق: ۵۶۶) و حتی مطالعه کردن آن (طبق نظر برخی). (نجفی، ۱۴۰۴ق: ۵۶/۲۲)

بحث حرمت کتب ضلال تنها شامل کتاب نمی‌شود بلکه شامل هر نوشته‌ای اعم از نشریه، روزنامه، اطلاعیه و موارد از این قبیل نیز می‌شود. حتی فقها با تنقیح مناط، مواردی از قبیل ویدئو، فیلم، برنامه‌های اینترنتی، کامپیوتری، فضای مجازی و ماهواره را در صورت گمراه‌کنندگی از مصادیق کتب ضلال دانسته‌اند. (موسوی خوئی، ۱۴۰۲ق: ۲۴۴/۱)

نحوه استدلال: از بیان فقها در مورد مقابله با کتب ضلال و بهره‌برداری از آن در موارد و مراحل مختلف و تعمیم آن در موارد گوناگون امروزی و تکیه بر خاصیت گمراه‌کنندگی آن، به این نتیجه می‌رسیم که هدف، جلوگیری از نفوذ فرهنگ غیر دینی در جامعه اسلامی و جلوگیری از اضمحلال فرهنگ دینی است. زیرا وقتی که مسلمانان در جامعه اسلامی به حفظ، تدریس، آموزش و مطالعه کتب ضاله با مصادیق عام آن روی بیاورد، قطعاً کم‌کم به مسیر انحراف کشانده شده و فرهنگ انحرافی از آن طرق در جامعه ترویج و در نهایت

فرهنگ دینی کم‌رنگ شده و استقلال خودش را از دست خواهد داد و این جاست که در نتیجه آن جامعه دینی متزلزل خواهد شد.

۴. تعظیم شعائر الهی

یکی از عواملی که موجب استقلال فرهنگی می‌شود، تعظیم شعائر الهی و اسلامی در جامعه است که به معنای حصول علم از طریق حواس ظاهر بوده و قوام آن به علامت ظاهری آن است که با حواس ظاهر، معین باشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۴۶۵)

شعائر باعث هویت سازی مذهبی، روشنگری، ایجاد انسجام و همسبستگی و تغییرات مطلوب در حوزه اجتماع می‌باشد. (لک زایی، ۱۳۹۲ش) شارع با مطرح کردن اموری به عنوان شعائر الهی، تدبیر فوق‌العاده‌ای را به کار برده تا مردم از این رهگذر به صورت واضح و با حواس ظاهری آنها را ملاحظه نموده و متأثر شوند که این خود موجب سرزندگی متدینان و تازه نگهداشتن دین گشته و با تعظیم آنها فرهنگ دینی مسلمین از نفوذ و تهاجم محفوظ مانده و باعث مصونیت استقلال آن می‌گردد.

خاستگاه «تعظیم شعائر»، قرآن کریم (سوره حج، آیه ۳۲) و روایات (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۹۱/۴؛ طوسی، ۱۳۷۸ق: ۲۰۴/۵؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۹۶/۱۴) بوده و فقها نیز به وفور حکم به وجوب یا استحباب آن نموده‌اند.

مرحوم نراقی می‌گوید: «در کتب فقهاء به وجوب تعظیم شعائر الهی، بسیار تمسک شده و به همین مطلب در بسیاری از احکام از وجوب و حرمت نیز تمسک شده است؛ مانند حرمت فروش قرآن کریم و کتب حدیثی به کفار، ورود به ضرائح مقدسه بدون طهارت و مانند آن». (نراقی، ۱۴۱۷ق: ۳۱)

رجحان عقلی و استحباب تعظیم شعائر مورد تسالم فقهی شیعه و سنی بوده و برخی در این مورد ادعای اجماع کرده و استحباب آن را «مما لاشک فیہ و لاشبهة تعتریه» خوانده‌اند. (نراقی، ۱۴۱۷ق: ۳۱) همچنین تردیدی نیست که اهانت به شعائر از نگاه فقهی حرام و تعظیم آن در جایی که عدم آن عرفاً اهانت به حساب آید، واجب است.

نحوه استدلال: از گفتار قبلی مبنی بر لزوم تعظیم شعائر می‌توان اینگونه بر لزوم استقلال فرهنگی استدلال کرد که شعائر اسلامی موجب احیای اصل دین گشته و متدینان را به ترویج دین و میل به فرائض دینی نشاط بخشیده و آنها را به دین اسلام واداشته و باعث می‌شود که مسلمانان همواره به دین علاقه‌مند و ثابت قدم باشد. (علی‌نیا خطیر، ۱۳۹۰ش)

مسلماً تا زمانی که مسلمانان به باورها، ارزش‌ها، معتقدات و امور دینی و در یک کلام به فرهنگ دینی خود ابراز علاقه نموده و به آن ثابت قدم باشد، از نفوذ فرهنگ بیگانه و تهاجم فرهنگ اجنبی در امان خواهند بود و این خود موجب استقلال فرهنگی مسلمانان و جامعه اسلامی می‌گردد و از کارکردهای مهم تعظیم شعائر در جامعه همین است که باعث روشنگری، هویت‌سازی و پای‌بندی به فرهنگ دینی مسلمانان گشته و از استیلای فرهنگ مخالف جلوگیری می‌کند. بنابراین؛ تعظیم شعائر الهی از نگاه فقهی یکی از مبانی استقلال فرهنگی محسوب می‌شود.

۵. مبارزه با بدعت و بدعت‌گذار

از جمله اموری که چهره اصلی دین، باورها، معتقدات و فرهنگ دینی جامعه را مغشوش نموده و استقلال را از آن گرفته و به ارزش‌های اصلی آن مستولی می‌شود، بدعت و نوآوری در دین است، که به عنوان دینی و شرعی وانمود می‌شود. پس بدعت دارای دو خصوصیت است: اول اینکه مبنای دینی ندارد؛ دوم اینکه به عنوان عمل دینی وانمود می‌شود. (کلوری، ۱۳۹۰ش: ۴۹) در واقع بدعت بر اصل ارزش‌ها و معتقدات دینی غالب گشته و خودش مستقلاً به عنوان یک امر دینی قلمداد شده و چهره اصلی دین را می‌پوشاند. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مورد بدعت می‌فرماید: «بدعت عبارت است از: هر نظر، یا عبادت و یا حکمی که شارع آن را بیان نکرده است نه به صورت عام و نه به صورت خاص». (مجلسی، ۱۴۱۰ق: ۲/۲۶۴)

کتاب‌های بدعت‌آموز و اعتقادات بی‌پایه از چیزهایی است که فقها به شدت در برابر آن موضع گرفته و مردم را از بدعت‌گذاران برحذر داشته‌اند. (تمیمی مغربی، ۱۳۸۵ق: ۲/۴۷۹ و ۴۸۱؛ صدوق، ۱۳۸۵ق: ۲/۴۹۲؛ مرتضی، ۱۴۰۵ق: ۲۶۴؛ حلی (علامه)، ۱۴۱۴ق: ۴/۲۷۹؛ نراقی،

۱۴۱۷ق: ۳۱۹) برخی از فقهاء کتب بدعت را حرام دانسته (حسینی عاملی، ۱۴۱۸ق: ۶۳/۴) و حتی توبه بدعت‌گذاران را مردود دانسته‌اند. (شیخ صدوق، ۱۳۸۵ق: ۴۹۲/۲)
شیخ مفید در این باره می‌گوید:

مورد اتفاق امامیه است که تمام بدعت‌گذاران کافرند و امام در صورت توانایی، آنان را پس از دعوت و اقامه دلایل روشن، توبه بدهد. در صورت خود داری آنها از توبه، به دلیل ارتداد از ایمان، به قتل برساند.

بدعت در جامعه پیامدهای منفی و ناگواری از قبیل: ترک شدن سنت، ارائه چهره مغشوش از دین و دگرگون کردن آن دارد که به مرور زمان چهره اصلی دین را پوشانده و بر آن استیلا پیدا می‌کند. اهمیت مبارزه با بدعت به حدی است که بخشی از کتاب شریف مستدرک الوسائل به قتل بدعت‌گذار اختصاص داده شده است. (نوری، ۱۳۲۰ق: ۹۹/۱۱) در جوامع روایی آمده است: «کسی که پیش بدعت‌گذاری رفته و او را قدر و بزرگ بدارد، همانا در تغییر فرهنگ اسلامی و انهدامش تلاش کرده است». (برقی، ۱۴۲۲ق: ۲۰۸/۱؛ کلینی، ۱۴۰۷ق: ۹۷/۱)
همینطور پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روایتی اعمال نیکو و عبادت بدعت‌گذار را مردود دانسته است. (احسان‌بخش، ۱۳۶۶ش: ۳۹/۲)

منشأ فتنه‌ها از دیدگاه امام علی عَلَيْهِ السَّلَام، فضای گردآلودی است که در اثر بدعت به وجود آمده و فتنه‌گران در چنین فضایی «بخشی از حق و بخشی از باطل را می‌گیرند و به هم مخلوط می‌کنند». (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۴۵)

نحوه استدلال: با توجه به پیامدهای تخریبی بدعت و مبارزات جدی فقها با بدعت و بدعت‌گذار و روایات بسیار تکان‌دهنده‌ای که در این زمینه وجود دارد، به این نتیجه می‌رسیم که بدعت‌گذاری در دین تأثیر بسیار اساسی در اضمحلال دین و تغییر فرهنگ اسلامی داشته و به مرور خود بدعت به جای فرهنگ اصیل اسلامی جا افتاده و باعث محو ارزش‌های دینی و معتقدات ناب آن گشته و بر آن استیلا می‌یابد.

بدین لحاظ است که فقها با تکیه بر دستورات دینی و به‌خاطر حفظ استقلال فرهنگ اسلامی و به منظور جلوگیری از نابودی آن در اثر بدعت، در این باره هشدار جدی داده و

مسلمانان را از غلطیدن در دامن بدعت به شدت برحذر داشته‌اند. بنابراین؛ مبارزه با بدعت یکی از مبانی فقهی استقلال فرهنگی می‌باشد که فقها در این مورد مطالب زیادی بیان داشته و بر اهمیت آن نظر داده‌اند و برای اینکه فرهنگ دینی مستقل مانده و تأثیرات بدعت در غلبه بر دستورات دینی ناکام بماند، مردم را دستور به بیزاری از بدعت‌گذار و عدم مصاحبت و همراهی آن دستور داده‌اند.

ضمناً به این مسأله نیز باید توجه داشت که خود بدعت یک نفوذ فرهنگی است و قطعاً کسانی در صدداند که از بی‌اطلاعی مسلمانان استفاده کرده فرهنگ منحط بیگانه را به جای فرهنگ اصیل به مردم قالب کنند و از آن طریق، موجبات نابودی دین را فراهم آورند که در تاریخ نمونه‌های زیادی مثل بهائیت و غیره اتفاق افتاده‌اند.

۶. مبارزه با تهاجم فرهنگی و دفاع از فرهنگ اسلامی

از عواملی که موجب استیلای فرهنگ اجنبی و باعث تهدید استقلال فرهنگی می‌شود، تهاجم فرهنگی است؛ زیرا مهاجم سعی دارد به صورت نامحسوس و با ابزارهای گسترده و به صورت آرام، عمیق و ریشه‌دار، (جاودانی، ۱۳۸۲ش: ۹۶) با استحاله اساسی و تغییرات بنیادین در فرهنگ جامعه، به باورها، اعتقادات، رفتارها و ارزشهای جامعه اسلامی استیلا یافته و نه تنها استقلال آن را به چالش بکشد بلکه آن را کاملاً نابود سازد.

تهاجم فرهنگی موجب ایجاد تردید در بنیان‌های اعتقادی و ارزشی و تخلیه فرهنگ خودی و در نتیجه باعث استحاله فرهنگ جامعه اسلامی (همتیان، ۱۳۹۲ش: ۹۷) و استیلای فرهنگ مهاجم خواهد شد.

فقه اسلامی به منظور حفظ استقلال فرهنگ اسلامی، جامعه را موظف به مقابله با فرهنگ بیگانه و دفاع از فرهنگ دینی نموده و قرآن کریم از این مقابله به جهاد کبیر تعبیر کرده است (سوره فرقان، آیه ۵۲) که با توجه به مکی بودن سوره، منظور از این جهاد، جهاد فکری و فرهنگی است نه جهاد مسلحانه؛ زیرا دستور جهاد مسلحانه در مدینه نازل شده است. حتی برخی احتمال داده‌اند که این حدیث پیامبر ﷺ «ما از جهاد کوچک به سوی جهاد بزرگ

برگشتیم» اشاره به مقابله با فرهنگ بیگانه و جهاد فرهنگی دارد که این نشان‌گر اهمیت چنین جهادی است. (طبرسی، ۱۳۷۲ق: ۲۱۶/۱۷)

امام خمینی رحمته الله علیه در مورد اهمیت استقلال فرهنگی و اجتناب از فرهنگ بیگانه می‌گوید: «در صورتی که روابط کشور اسلامی با دیگر کشورها موجب استعمار مسلمانان یا استعمار کشورشان در بعد فرهنگی شود، بر همه مسلمانان واجب است که از چنین روابطی اجتناب کنند و این‌گونه روابط حرام می‌باشد». (امام خمینی، تحریر الوسیله، بی‌تا: ۴۸۶/۱)

مسلمانان در صورت عدم مخالفت با فرهنگ بیگانه، زمینه استیلای آن فراهم شده و موجب نابودی استقلال فرهنگ اسلامی خواهد شد که بر اساس قاعده نفی سبیل (به این قاعده پیشتر اشاره شد) چنین تسلطی ممنوع است.

دین اسلام با اینکه بر اقتباس از عناصر مفید فرهنگ‌های بیگانه تأکید می‌کند؛ اما پذیرش اندیشه‌ها، ایدئولوژی، هنجارها، باورها، غیرتوحیدی و نمادهای برخاسته از آن را ممنوع اعلام نموده (اسدی، ۱۳۸۳) و به منظور حفظ استقلال فرهنگ اسلامی و راهبرد فرهنگ‌تولی و تبری به معنای گسترده آن، در صدد تغذیه سالم فکری و مصونیت فرهنگی است (اسدی، ۱۳۸۳) که اگر رابطه با بیگانگان موجب تسلط فرهنگی آنها شود، نه تنها دولت‌ها و ملل مسلمان حق برقراری چنین روابطی را ندارند، بلکه باید با ابزارها و راه‌کارهای گوناگون به مقابله با آنها برخیزند (امام خمینی، تحریر الوسیله، بی‌تا، ۴۸۵/۱) و هیچ کافری حق ندارد که عهده‌دار منصبی از مناصب سیاسی و قضایی شده و زمینه تسلط بر مسلمانان را فراهم نماید و مسلمان بودن یکی از شرایط اساسی والیان، حاکمان و قضات در جامعه اسلامی است. (نجفی، ۱۴۰۴ق: ۱۲/۴۰؛ معرفت، ۱۳۷۷ش: ۲۷، ۲۷۹/۱)

نحوه استدلال: با توجه به اهمیت مبارزه با تهاجم فرهنگی و دفاع از فرهنگ دینی و تأکید فقها بر این امر و جهاد کبیر خوانده شدن آن از نظر قرآن کریم و از بین رفتن هویت فرهنگ دینی در صورت اهمال در برابر فرهنگ اجانب، پی‌خواهیم برد که مبارزه با فرهنگ بیگانه و جهاد فرهنگی یکی از مبانی فقهی استقلال فرهنگی در جامعه اسلامی است که با رعایت نشدن آن، استقلال فرهنگی متزلزل و در نهایت جای خود را به فرهنگ بیگانه خواهد

داد. چون فرهنگ مهاجم، اصل فرهنگ خودی را نشانه رفته و فقها هم کمر مبارزه با چنین تهاجمی را بسته‌اند و این یعنی اینکه فقها و علمای دین نمی‌خواهند استقلال فرهنگ دینی خدشه‌دار شده جای خود را به فرهنگ غیردینی بدهد.

۷. دلایل و مبانی فقهی دیگر در مورد استقلال فرهنگی

دلایل و مبانی فقهی دیگری در این زمینه وجود دارند که هر کدام آنها می‌تواند به عنوان مبنا برای فقهی استقلال فرهنگی قرار گرفته و اهمیت آن را به خوبی اثبات نماید؛ دلایلی چون: امر به معروف و نهی از منکر، خرافه‌زدایی، مقابله با ارتداد، ممنوعیت تشبه به کفار، مقابله با هنجارشکنان، مقابله با نهادهای فرهنگی غیر اسلامی، تحدی و مبارزه اسلام و غیره که هر کدام به تنهایی یکی از مبانی مهمی برای اثبات این مسأله است که پرداختن مفصل به آنها از حد این مقاله بیرون است.

ب) مبانی فقهی استقلال سیاسی

استقلال چه در حوزه مرتبط با افراد جامعه و چه مرتبط با دولت نسبت به دولت‌های دیگر از ارزش‌های مهم و حساس و عامل عزت و سربلندی است که از آن پاسداری و برای کسب آن تلاش می‌شود و فقدان آن به معنای وابستگی و از دست دادن اقتدار و سلطه انسان بر خود و یا جامعه خودی است.

استقلال جنبه‌های متعددی چون: سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و مانند آن دارد که یکی از جنبه‌های بسیار مهم آن جنبه سیاسی است.

قرآن به صراحت سخن از استقلال سیاسی به میان نیاورده است ولی آیات بسیاری به ویژگی‌هایی اشاره می‌کند که بیان‌گر معنا و مفهوم استقلال سیاسی است که اکنون در علوم سیاسی از آن سخن به میان می‌آید.

در ادامه به یکسری دلایلی اشاره می‌شود که به عنوان مبانی فقهی استقلال سیاسی محسوب می‌گردد و اثبات آن، اثبات این نوع از استقلال را در پی خواهد داشت:

۱. استقلال سیاسی و رفع ولایت کفار

از مقدرات جامعه اسلامی، نفی سلطه و استقلال است که جامعه و حکومت اسلامی باید انسان را در عرصه‌های مختلف زندگی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی از زیر بار استثمار دیگران رهانیده و چنین وابستگی‌هایی را ریشه‌کن نماید تا نیرو و استعداد انسان برای پیشرفت و تکامل جامعه فراهم شود.

قرآن کریم با تأکید بر استقلال و عزت مسلمانان، سلطه بیگانگان بر مسلمانان را کاملاً منتفی می‌داند و این مهم را به عنوان یک شاخص اساسی مطرح می‌کند که ریشه در قاعده قرآنی و فقهی نفی سبیل داشته و بر عمومات و اطلاعات ادله دیگر حاکم بوده (بجنوردی، ۱۴۱۹ق: ۱۹۳/۱) و استقلال، آزادی و عزت جامعه اسلامی را تضمین می‌کند.

با توجه به اینکه «سبیلا» در آیه مبارکه، نکره در سیاق نفی است، افاده عموم نموده و هرگونه جعل و تشریح را اعم از نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... که موجب سلطه کفار بر مسلمین گردد، از جانب خداوند منتفی می‌داند و مسلمانان باید در تمام جهات، از استقلال کامل برخوردار باشند. منظور از نفی جعل در آیه مبارکه، نفی تکوینی نیست بلکه نفی تشریحی است؛ زیرا در صورت تکوینی بودن، باید هیچ‌گونه تسلطی در خارج تحقق پیدا نکند، در حالی که در برخی موارد، به خصوص در زمان رخوت و سستی مسلمانان، کفار بر مؤمنین تسلط پیدا کرده است. (عمار، ۱۳۹۱: ۱۲۴-۱۲۷)

قرآن کریم غیر از آیه نفی سبیل در آیات متعددی، نسبت به ولایت کفار هشدار داده و آن را نفی می‌کند که آیات ذیل نمونه‌ای از آن هستند:

۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ
وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (سوره مائده، آیه ۵۱)؛ ای اهل ایمان، یهود و نصاری را به دوستی مگیرید، آنان بعضی دوستدار بعضی دیگرند، و هر که از شما مؤمنان با آنها دوستی کند به حقیقت از آنها خواهد بود؛ همانا خدا ستمکاران را هدایت نخواهد نمود.

۲. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا

الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ (سوره مائده، آیه ۵۷)؛ ای اهل ایمان، با آن گروه از اهل کتاب و کافران که دین شما را به فسوس و بازیچه گرفتند دوستی مکنید و از خدا بترسید اگر به او ایمان آورده‌اید.

قرآن کریم در آیه دیگر می‌فرماید:

الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيتُّعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا (سوره نساء، آیه ۱۳۹)؛ آن گروه که کافران را دوست گیرند و مؤمنان را ترک گویند، آیا نزد کافران عزت می‌طلبند؟ عزت همه نزد خداست.

استفهام در آیه فوق به عنوان استفهام انکاری بوده و می‌فهماند که عزت، یکی از فروع ملک است و وقتی مالک حقیقی جز خدای تعالی کسی نباشد، عزت نیز خاص او خواهد بود. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۸۸/۵) این آیه به مسلمین می‌فهماند که در همه شئون زندگی، اعم از شئون اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و مانند آن، عزت و پیشرفت خود را در دوستی با دشمنان اسلام نجسته و مستقل از آنان، تکیه‌گاه خود را ذات پاک خداوندی قرار دهند که سرچشمه همه عزت‌هاست و غیر او نه عزتی دارند و نه قابل اعتماد هستند؛ زیرا با اقتضاء منافع شان، متحدان خود را رها کرده به سراغ کار خویش می‌روند؛ چنانکه تاریخ معاصر گویای این واقعیت است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹: ۱۷۱/۴)

پس، شاخص جامعه ایده‌آل اسلامی طبق آموزه‌های دینی، دوری جستن از نظام‌های طاغوتی و مستقل بودن است؛ زیرا تسلیم امر خدا بودن با پذیرش نظام سلطه و طاغوتی سازگار نبوده و همکاری با چنین نظامی، عامل گمراهی مسلمانان است که قرآن کریم آنان را از آن برحذر داشته و می‌فرماید:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يَرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا (سوره نساء، آیه ۶۰)؛ آیا ننگری به حال آنان که به گمان (و دعوی) خود ایمان به قرآن تو و کتبی که پیش از تو فرستاده شده آورده‌اند، چگونه باز می‌خواهند داوری به طاغوت برند در صورتی که مأمورند که به طاغوت کافر شوند؟! و شیطان خواهد که آنان را گمراه کند گمراهی دور (از هر سعادت).

براین اساس، استقلال به عنوان یک معیار و شاخص در پیشرفت سیاسی مطرح می‌شود؛ زیرا بدون آن، دستیابی به پیشرفت و تکامل ممکن نیست. (عمار، ۱۳۹۱ش: ۱۲۴-۱۲۷).

فقهایی چون حضرت امام از سرسپردگی مسلمان به شدت نهی کرده می‌گوید: «اگر مراودات و روابط تجاری و غیرتجاری با دیگر کشورها، تهدیدی برای حوزه اسلام و مسلمانان را دربر داشته باشد، به این معنا که خطر استیلای اجانب بر آنها، به لحاظ سیاسی یا غیرسیاسی پدیدار شود و باعث استعمار آنها با استعمار بلاد آنان گردد، ولو استعمار معنوی، در این صورت پرهیز از این ارتباط و تحریم این‌گونه مراودات بر همه مسلمین واجب است». (امام خمینی، تحریرالوسیله، ۱۳۷۴ش: ۴۸۶/۱)

فقیه دیگری همچون مقام معظم رهبری می‌گوید:

هر الگوی پیشرفتی بایستی تضمین‌کننده استقلال کشور باشد. این باید به عنوان یک شاخص به حساب بیاید. هر الگویی از الگوهای طراحی شونده برای پیشرفت که کشور را وابسته کند، ذلیل کند و دنباله‌رو کشورهای مقتدر و دارای قدرت سیاسی و نظامی و اقتصادی بکند، مردود است. (سخنرانی مقام معظم رهبری، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۸۸)

البته این نکته باید مد نظر قرار داده شود که داشتن استقلال و تأکید بر نفی وابستگی، به معنای مراوده نداشتن با دیگر کشورها و نفی رابطه با آنان و نفی فناوری، علم و استفاده از تجربه آنان نیست، بلکه منظور، نفی سلطه دیگران و سرسپردن به آنها است. در زمان کنونی، روابط با کشورها در صحنه بین‌الملل، امر ضروری است؛ زیرا پیام آزادی‌بخش اسلام در فضای صلح‌آمیز و حاکم بودن جو تفاهم، بهتر به گوش جهانیان خواهد رسید. (عمار، ۱۳۹۱ش: ۱۲۴-۱۳۳)

نحوه استدلال: با توجه به شاخص مستنبط از قاعده فقهی - قرآنی نفی سبیل مبنی بر تشریح نشدن هر نوع تسلط کفار بر مسلمین، اعم از تسلط سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و غیره و صحنه گذاردن فقها و مفسرین بر چنین امری و تأکید آنها بر مفاد آیه و آیات دیگری که ولایت کفار را به شدت تقبیح کرده و به مسلمین هشدار می‌دهد که مبادا ولایت کفار را پذیرفته و تحاکم الی الطاغوت نمایند، و همچنین کلمات فقهایی همچون حضرت

امام علیه السلام، مقام معظم رهبری و دیگران، به‌وضوح می‌توان لزوم استقلال جامعه مسلمین و حکومت اسلامی و عدم سرسپردگی آنان به بیگانگان را دریافت. درک این مسأله با توجه به رویکرد دین اسلام و آیات، روایات و اقوال وارده در این مورد چیزی بغرنجی نیست. زیرا با وجود ولایت کفار و تحاکم به طاغوت و اطاعت از بیگانگان، افراد و متولیان دولت اسلامی قادر به اعمال برنامه‌های خودی به منظور پیشرفت مملکت اسلامی نبوده و استقلال خود را از دست می‌دهند و باید گوش به فرمان آنها باشند، چیزی که دین به شدت از آن نهی کرده‌اند.

۲. استقلال سیاسی و دفاع از کیان اسلام

از نتایج و پیامدهای بسیار مهم لزوم حفظ اصل اسلام و دفاع از آن، استقلال حاکمیت و سرزمین اسلامی در سطوح داخلی و بین‌المللی بوده و یکی از پایه‌های حفظ بیضه اسلام، استقلال مملکت اسلامی و حفظ آن از مداخله و نقشه بیگانگان، تبیین شده است. (میرزای نایینی، ۱۳۶۱ق: ۶) برای حفظ اساس و بیضه اسلام است که جهاد واجب گردیده تا اسلام ارزشش حفظ گشته و کفر جایگاه برتر نیابد. (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲ق: ۲۸۷-۲۹۰)

دین اسلام به عنوان یک مکتب جامع، در همه ابعاد از جمله در بعد بین‌المللی و اجتماعی دستورات بسیار جامعی را ارائه نموده و در این مورد اوامر و نواهی دارد که اگر بدان عمل شود، قطعاً دست استکبار از مملکت اسلامی کوتاه گشته و زمینه استقلال مملکت اسلامی و جامعه دینی فراهم خواهد گشت و مسلماً دشمنان اسلام در صدد برمی‌آیند تا ابتدا ریشه دین را بزنند تا با زدودن این مانع مهم، زمینه را برای تسلط خودشان فراهم نموده و استقلال جامعه را از او بگیرند.

براین اساس، حفظ اصل اسلام و حمایت از کیان آن از نظر فقها واجب است و اهمیت این واجب تا آنجایی است که حتی فقها در صورت تراحم آن با واجبات دیگر، حفظ اصل اسلام را مقدم داشته و حمایت از آن را حتی بر زنان نیز واجب می‌دانند. (نجفی، ۱۴۰۴ق: ۱۸/۱-۱۹) با اینکه همراهی با جائز در فقه امامیه حرام است؛ اما در صورتی که با حمایت

نکردن جائز، اصل اسلام در خطر بیفتد در این حالت حمایت از اصل اسلام واجب است و لو اینکه مستلزم همراهی با حاکم جائز باشد. (شهید اول، ۱۴۱۷ق: ۳۰/۲)

امام خمینی علیه السلام در مورد دفاع از اصل اسلام می‌گوید: «الآن یک امانتی دست مان است و آن اسلام است. عذر نداریم به اینکه بنشینیم کنار، بگوییم دیگران بروند حفظش بکنند. امانت مال دیگران نیست، این امانت، امانتی که خدا پیش ما نهاده برای همه ما هست.» (امام خمینی، صحیفه امام، بی تا، ۱۱۶/۱۵)

در طی یک روایت نسبتاً طولانی، راوی از امام رضا علیه السلام سوال می‌کند که ... اگر در هنگام مرزبانی، دشمن به آنجا حمله کرده و نزدیک است که او را بکشد آیا جایز است که بجنگد؟ اما پاسخ می‌دهد که باید بجنگد اما نه برای حاکمان جور بلکه برای دفاع از کیان اسلام، زیرا کفار قصد نابود کردن کیان اسلام را دارند و اگر به هدف خود برسند ذکر محمد صلی الله علیه و آله و سلم از بین خواهد رفت. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۳۲/۱۵-۳۳)

نحوه استدلال: در اینکه حفظ اصل اسلام چه ربطی به لزوم حفظ استقلال سیاسی دارد، باید گفت که در صورت محفوظ بودن اصل دین و پیاده شدن دستورات آن در جامعه دینی، نتیجه طبیعی آن حاکم شدن استقلال در جامعه و لزوم رفع سرسپردگی مسلمان و دفع استیلاي اجانب است؛ چون با حفظ اصل دین، قطعاً احکام آن از قبیل نفی سبیل، عدم پذیرش ولایت کفار، ممنوع بودن تحاکم به طاغوت، مقابله با فرهنگ اجانب و ده‌ها حکمی از این قبیل در جامعه اجرا خواهد شد که به طور حتم استقلال همه‌جانبه و از جمله استقلال سیاسی مسلمان و حکومت اسلامی را در پی خواهد داشت.

به همین لحاظ است که کفار به منظور تسلط بر کشورهای اسلامی سعی بر این دارند که ابتدا دین را از سر راه بردارند و یا کاری کنند که مردم از دین گریزان شوند و با حاشیه راندن اصل دین و مشوه کردن چهره آن، به اهداف شوم شان برسند؛ چون تا دین با همان ماهیت اصلی‌اش در جامعه حاکم باشد، خبری از استیلاي کفار نخواهد بود و همین جاست که حمایت از اصل دین ولو در این جهت اهمیت مضاعف می‌یابد؛ زیرا وجوب حمایت و دفاع از کیان اسلام، دفاع از استقلال و نفی سرسپردگی را نیز لامحاله در ضمن خودش دارد.

۳. استقلال سیاسی و قاعده حفظ نظام

لزوم استقلال دولت اسلامی و حفظ حاکمیت داخلی و بین‌المللی، از آثار و پیامدهای مهم حفظ نظام است. قاعده حفظ نظام دارای سطوح مفهومی مختلفی است که یک سطح آن به معنای حفظ نظام زندگی و معیشت جامعه از هرج و مرج بوده و هرآنچه که موجب به‌هم‌ریختگی نظام معیشت و حیات جامعه گردد حرام و در مقابل، حفظ نظام جامعه لازم و واجب است. سطح مفهومی دیگر آن به معنای جهاد با کفار و دفع آنان از مملکت اسلامی و حفظ کشور از تعرض و تهاجم و دفاع از سرزمین مسلمانان است. (غمامی، ۱۳۹۷ش: ۵۸-۵۹)

با توجه به معانی فوق، می‌توان نگهداری و حفظ نظام مبتنی بر اسلام را به عنوان شاخص استقلال برشمرد و هر نوع تعامل بین‌المللی که موجب تأثیرات سوء در تنظیم‌گری و پاسخگویی اسلامی در نیازهای معیشتی، فرهنگی، سیاسی و امور کلی و جزئی در جامعه شود، ناقض استقلال کشور و ملک اسلامی خواهد بود. (غمامی، ۱۳۹۷ش: ۵۸-۵۹) قاعده حفظ نظام در نزد فقها جایگاه خاص و اهمیت ویژه دارد به نحوی که آنان بر اساس همین قاعده حکم به وجوب برخی افعال داده‌اند؛ افعالی چون: قضاوت، اجرای حدود در زمان غیبت، تعزیر در ارتکاب محرمات، اشتغال به حرفه‌هایی مورد نیاز جامعه، مباحاتی که به سبب ابتدای مصلحت حفظ نظام جنبه وجوب پیدا می‌کنند؛ مثل: طبابت و صنایع نظامی که طبق حکم اولی مباح هستند و اموری از این قبیل که همه مبتنی بر همین قاعده‌اند. (تقوی، ۱۴۰۰ش: ۱۱۱۶)

اهمیت قاعده مزبور به حدی است که برخی از فقها بر اساس آن واجبات را به نظامی و تبعیدی تقسیم نموده و معیار وجوب واجبات نظامی را قاعده حفظ نظام دانسته‌اند. (همان)

امام خمینی در مورد لزوم حفظ نظام می‌گوید: «همه جامعه نظم لازم دارد. اگر نظم از کار برداشته بشود، جامعه از بین می‌رود. حفظ نظام یکی از واجبات شرعی و عقلیه است که نظام باید محفوظ باشد. (امام خمینی، صحیفه امام، بی‌تا: ۴۹۴/۱۱)

نحوه استدلال: با توجه به اهمیت قاعده حفظ نظام و توجه خاص فقها به این قاعده، به جرأت می‌توان گفت که این قاعده نیز یکی شاخص‌های استقلال در جامعه و مملکت اسلامی است؛ چون هر چیزی که استقلال جامعه را خدشه‌دار نموده و موجب استیلا کفار و اجانب

در جامعه گردد، طبعاً نظام جامعه اسلامی را به هم زده و موجب می‌گردد که دستورات و فرامین اسلام در جامعه به خوبی اجرا نشده و باعث هرج و مرج و نظام جامعه دچار اختلال شود؛ در چنین حالتی است که چنین اختلالی حرام و حفظ نظام واجب می‌گردد.

از همین جا می‌توان پی برد که نبود استقلال در جامعه اسلامی موجب اختلال گشته و با توجه به همین قاعده وجود آن نظر فقها الزامی می‌شود؛ زیرا کسانی که استقلال حکومت و مملکت اسلامی را می‌گیرند، در واقع نمی‌گذارند که برنامه‌های اسلامی و دینی در جامعه اجرا شود و کلاً نظام جامعه را از هر حیث به هم زده اختلال ایجاد می‌کند.

شاید گفته شود که نظام معیشت و زندگی مردم چه ربطی به دین و حاکمیت دینی دارد. می‌توان در جامعه لاییک به‌طور منظم زندگی کرد و هیچ اختلالی هم پیش نمی‌آید با اینکه نظام اسلامی در جامعه حاکم نیست. در جواب باید گفت که بحث فعلی ما روی جامعه‌ای است که با فرهنگ اسلامی زندگی می‌کند و نظام و معیشت آن در چنین جامعه‌ای جریان دارد و فعلاً نظر فقهی چنین فرهنگی مورد بررسی قرار می‌گیرد که طبعاً از دست دادن استقلال در چنین جامعه‌ای موجب اختلال نظام خواهد بود. البته می‌توان گفت در هر فرهنگی نیز از دست دادن استقلال به نوعی اختلال را در پی خواهد داشت. پس وجوب حفظ نظام یک شاخص برای حفظ استقلال جامعه نیز می‌باشد.

۴. استقلال سیاسی و اصل عزت مسلمین

برتری و عزت مسلمین و نفی سرسپردگی مسلمانان و حکومت اسلامی و حفظ استقلال مسلمانان در مقابل مستکبرین و سلطه‌طلبان، از آیات مختلف، احادیث و گفتار فقها به دست می‌آید و شواهدی زیادی در این مورد وجود دارند که بر این اصل در جامعه اسلامی صحت می‌گذارند.

اصل عزت‌مندی مؤمن، از اصولی است که بر ادله اولیه حکومت دارد. همانطور که قواعد «لاضرر» و «لاحرَج» بر ادله تولیت، حکومت دارند.

در قرآن کریم آیاتی مختلفی وجود دارد که بر این مسأله تأکید می‌نماید؛ آیاتی چون: «فان العزة لله جميعاً» و «و لله العزة و لرسوله و للمؤمنين» (سوره منافقون، آیه ۸). که این آیات،

عزت را مخصوص خدا، پیامبر و مؤمنین می‌دانند. در این مورد روایاتی نیز وجود دارند مثل این روایات:

۱. عن ابی جعفر علیه السلام: قال: ان الله عز و جل اعطى المؤمن ثلاث خصال: العزة فى الدنيا و الفلاح فى الآخرة و المهابة فى صدور الظالمين، ثم قرأ: «و لله العزة و لرسوله و للمؤمنين» و قرأ: «قد افلح المؤمنون» الى قوله «هم فيها خالدون». (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۱/۱۵۲)

۲. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَ لَمْ يَفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يَذِلَّ نَفْسَهُ أَوْ لَمْ تَسْمَعْ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «و لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ» فَالْمُؤْمِنُ يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ عَزِيزًا وَ لَا يَكُونَ ذَلِيلًا يَعْزُّهُ اللَّهُ بِالْإِيمَانِ وَ الْإِسْلَامِ». (کلینی، ۱۴۰۷: ۵/۶۳)

عبارت «ینبغی له» گرچه اعم از وجوب و استحباب است؛ اما با توجه به اول حدیث: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَ لَمْ يَفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يَذِلَّ نَفْسَهُ»، پی خواهیم برد که حدیث بر وجوب دلالت دارد، یعنی اهل ایمان باید عزیز باشند.

با توجه به آیات و روایات فوق، عزت و برتری مسلمانان در مقابل بیگانگان و کفار مشخص می‌گردد و هر نوع سلطه‌ای که موجب برتری و عزت کافران و اجانب شود، ممنوع خواهد بود، همان طوری که این مسأله پیرامون قاعده «نفی سبیل» نیز اشاره شد.

باید یادآوری شود که مراد از سلطه، هر نوع حق مشروع به وجود آمده بر اثر بیع و سایر معاملات نیست بلکه منظور آن سلطه‌ای است که سبب عزت‌مندی و برتری کفار شود؛ مثلاً اگر مسلمانی برای فرزند کافر خویش چیزی را وصیت نماید، مشمول این قاعده نخواهد بود؛ اما اگر با وجود وارث مسلمان، غیرمسلمانی نیز از مورث ارث ببرد، مشمول این قاعده می‌شود چون مستلزم شر، نقص و ضعف است. (عمید زنجانی، ۱۳۹۰: ۲۵-۲۶)

در مورد عاریه نیز اگر تمام منافع عبد در اختیار کافر واقع شود، در اینجا مستعیر نمی‌تواند از عین معاره که عبد مسلم است استفاده‌هایی نماید که ذلت و هوان مسلم را در پی داشته باشد. (بجنوردی، ۱۴۰۱: ۱/۳۵۸)

در این خصوص احکام زیادی وجود دارد که در صورت زیرسوال بردن مؤمن، به نفع مؤمن حکم می‌شود و اگر مورد منافعی با عزت او نباشد اشکالی نخواهد بود. براین اساس؛ اگر معامله یا قراردادی بر خلاف مفاد عزت مسلمان بوده و باعث خفت آنان و استیلا بر آنها شود، از درجه اعتبار ساقط و فساد آن مسلم است؛ زیرا نهی در معاملات مقتضی فساد است. در سطح کلان جامعه اسلامی و در حوزه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و غیره نیز هر نوع عملی که منافعی عزت مسلمین باشد، از نظر شارع مقدس مشروعیت ندارد و مشروعیت این امور در طول عزت الهی بوده و به نوعی تشریح شده که از تمامی تعرضات مصون و محفوظ بوده، اراده افراد در آن دخیل نباشد. (مهدی فلاح و همکاران، ۱۴۰۰ش: ۱۲۲۴)

نحوه استدلال: با توجه به اینکه از دست دادن استقلال و سلطه بیگانگان، موجب از بین رفتن عزت مسلمانان و جامعه اسلامی و باعث سرسپردگی آنها در مقابل کفار، اجانب و مستکبرین گشته و سبب می‌شود که مسلمانان با خفت و خواری مطیع اوامر و فرامین آنها باشند، بناء حفظ استقلال جنبه وجوب و لزوم پیدا نموده و دفع سلطه حتمی از نگاه اسلام و فقه اسلامی حتمی می‌گردد؛ چون وابستگی و از دست دادن استقلال مثل حرکت در روشنایی چراغ فتیله‌ای می‌ماند که چراغ در دست خود انسان بوده ولی نفت آن به دست دیگری است که او به صلاحدید خود نفت در نفت‌دان آن چراغ می‌ریزد و اگر بخواهد نفت آن را قطع می‌کند.

به همین لحاظ است که طبق آیات، روایات و کلام فقها، صیانت از عزت مسلمانان واجب است و هر نوع سلطه‌ای که باعث از بین رفتن استقلال و عزت مسلمین شود، ممنوع است. پس به جرأت می‌توان گفت که قاعده عزت مسلمین نیز از شاخص‌های استقلال و نفی سلطه است که بر آن تأکید شده و فقها بر آن توجه خاصی داشته است.

۵. استقلال سیاسی و امر به معروف و نهی از منکر

از اموری که موجب صیانت از ارزش‌ها و آرمان‌ها و باعث استقلال فراگیر از جمله استقلال سیاسی در جامعه اسلامی می‌گردد، امر به معروف و نهی از منکر در دولت اسلامی است که

از امور مهم و اساسی محسوب شده و اجرای صحیح آن، آثار و برکات زیادی را در جامعه به دنبال دارد. از جمله آثار بسیار مهم آن، برطرف شدن مفسدات اجتماعی، تباهی، تعدی، استقلال همه‌جانبه و ایجاد امنیت در ساحات مختلف است که به دلیل اجرای درست و مؤثر این امر خطیر است.

اجرای این امر در بین امت اسلامی، به صورت‌های مختلفی انجام می‌گیرد؛ که از مهم‌ترین و مؤثرترین آن، اقدام نهاد اجرایی دولت اسلامی برای انجام این امر است؛ زیرا نهاد اجرایی در اقامه این امر توانایی‌های لازم را دارد و می‌تواند به نحو درست به اجرای این امر همت گمارد. البته اقدام به این مهم از طرف دولت اسلامی به این معنا نیست که افراد دیگری غیر از دولت اسلامی در انجام و اقدام این مهم وظیفه‌ای ندارند و این دولت است که باید اقدام کند. بلکه بر دیگران نیز با شرایطی واجب است که برای انجام این فریضه طبق ضوابطی اقدام کنند؛ اما مسلم بودن این کار برای دولت اسلامی آشکار است.

در مورد امر به معروف و نهی از منکر، آیات و روایات زیادی وجود دارند که وجوب این امر خطیر را گوشزد می‌کنند که از آن جمله آیه ذیل است:

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (آل عمران، آیه ۱۰۴)؛ باید که از میان شما، گروهی به نیکی

دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند، و آنان همان رستگارانند.

دلالت آیه بر وجوب از دو طریق است: (۱) از طریق عبارت «ولتكن» که با کلمه امری آمده است و امر ظهور بر وجوب دارد. (۲) منحصر شدن فلاح و رستگاری در این عمل «اولئک هم المفلحون»؛ یعنی کسانی که این دو امر مهم را انجام می‌دهند، رستگارانند.

در آیه مبارکه فوق، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه قشر خاصی بیان شده است و واجب است در هر عصر و مکانی جماعتی در میان مسلمانان و مؤمنین باشند که این وظیفه مهم را انجام دهند. (طیب، ۱۳۷۸: ۳/ ۳۰۶ و ۳۰۷) بنابراین؛ در جامعه اسلامی، باید گروهی بر رفتارهای اجتماعی مردم نظارت داشته باشند؛ چرا که ایجاد امنیت در جامعه، اصلاح آنان و جلوگیری از فساد، بدون قدرت منسجم و مسئول مشخص امکان ندارد. (قرآنی، ۱۳۸۳: ۲/ ۱۲۵)

غیر از آیه فوق، آیات و روایات زیادی نیز موجود است که بر وجوب این مسأله دلالت دارد. در بین فقها و علما نیز در واجب بودن امر به معروف و نهی از منکر اختلافی وجود ندارد و همه در اصل وجوب این مسأله اجماع دارند و فقط اختلاف در کفائی یا عینی بودن و غیره می‌باشد. از همین رو است که صاحب شرائع می‌گوید: «الامر بالمعروف والنهی عن المنکر واجبان اجماعاً». (محقق حلی، ۱۴۱۲: ۲۵۱/۱)

همچنین صاحب جواهر می‌گوید: (علاوه بر قرآن و سنت، اجماع هم یکی از ادله وجوب امر به معروف و نهی از منکر است. (نجفی، ۱۳۷۴: ۲۸۵/۲) ابن ادریس اجماع را به جمهور متکلمین از فقهاء (ابن ادریس، السرائر، بی تا: ۲۲/۲ به نقل از ینابیع الفقهیه، علی اصغر مروارید) و علامه حلی به اکثر فقهاء نسبت داده است. (علامه حلی، ۱۴۱۸ق: ۴/ ۴۵۶) سید مرتضی، محقق حلی، ابوالصلاح حلبی، خواجه نصیر الدین طوسی، محقق کرکی و... وجوب امر به معروف و نهی از منکر را اجماعی دانسته عبارت (لا خلاف فی وجوبهما) را در کتاب‌های شان آورده اند. وجوب امر به معروف و نهی از منکر دارای شرایط و مراتبی است که در کتب مفصله ذکر شده است؛ مثل مرتبه قلبی، لسانی، یدی و اموری از قبیل.

نحوه استدلال: با توجه به اهمیت امر به معروف و نهی از منکر و پیامدهای ارزشمند آن از قبیل احیای ارزش‌ها، ایجاد امنیت، برطرف شدن مفساد اجتماعی، تعدی و تباهی، دفع سلطه، استبداد و بیدادگری و جلوگیری از اسلام‌زدایی در پوشش‌های مختلف، به این نتیجه می‌رسیم که امر به معروف و نهی از منکر یکی از شاخص‌های بسیار اساسی در ایجاد استقلال همه‌جانبه خصوصاً استقلال سیاسی در جامعه اسلامی است.

براین اساس، وقتی که این امر خطیر از جامعه رخت بربندد، پیامدهای ناگواری در جامعه رخ می‌نماید که از آن جمله از دست دادن استقلال و سرسپردگی و اطاعت از اجانب و بیگانگان است؛ زیرا وقتی که ارزش‌ها دگرگون، قوانین اسلام نقض، اسلام‌زدایی رایج، حیف و میل بیت‌المال معمول، استبداد و ظلم در جامعه حاکم و سلطه اجانب پدیدار شود و مردم و حاکم جامعه اسلامی این امور را بالعیان بی‌بینند و دم برنیاورند، این همان رخت بر بستن اسلام از جامعه و حاکمیت سلطه غیرمسلمانان و تسلط فرهنگ بیگانه و نابودی

تسلط اسلام بر جامعه بوده و این دقیقاً به معنای عدم استقلال و سرسپردگی است. به‌خاطر همین امور است که اسلام تا این حد به امر به معروف و نهی از منکر بها داده و آن را در جامعه مهم تلقی کرده است.

۶. مبانی و دلایل دیگر بر لزوم استقلال سیاسی

غیر از دلایل فوق، دلایل دیگری نیز بر لزوم استقلال سیاسی در جامعه اسلامی دلالت دارند که هر کدام لزوم این امر را می‌رسانند و فقها و اندیشمندان بر آنها استدلال کرده‌اند و ما در این تحقیق به خاطر محدودیت آن به آن موارد نمی‌پردازیم، دلایلی چون:

۱. قاعده حرمت بر اعانه بر اثم؛ ۲. قاعده لاضرر؛ ۳. وجوب کفرستیزی و ظلم‌ستیزی؛
۴. حرمت تقویت کفار؛ ۵. وجوب اهتمام به امور مسلمانان؛ ۶. لزوم اتحاد و تقویت همبستگی درونی در مبارزه با استکبار؛ ۷. اجتناب از طاغوت؛ ۸. دفاع از هویت اسلامی و سازش‌ناپذیری با سلطه‌طلبان و دلایل مشابه دیگر که هر کدام از دلایل و مبانی مهمی در این زمینه است.

نتیجه

با توجه به مطالب مطرح شده در زمینه استقلال در حوزه‌های فرهنگی و سیاسی به این نتیجه رسیدیم که استقلال فرهنگی به معنای بری بودن فرهنگ یک ملت از تسلط فرهنگ بیگانه و تمسک به منابع اصیل فرهنگ خودی و استقلال سیاسی به معنای داشتن قدرت تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری همراه با اعمال این تصمیم‌ها و سیاست در حیطه حاکمیت است. با تتبع به وجودآمده در یافتن پاسخ از پرسش اصلی که مبانی فقهی استقلال در حوزه فرهنگ و سیاست چیست، مشخص شد که دلایل و مبانی متعددی از منظر فقهی بر این امر دلالت دارند که فقها برای اثبات استقلال در حوزه فرهنگ و سیاست به آنها استدلال نموده‌اند و در این تحقیق به تعدادی از آنها به‌عنوان مبانی فقهی استقلال از حوزه‌های مذکور پرداخته شده است؛ مبانی و دلایلی چون:

قاعده نفی سبیل، ضرورت ارشاد جاهل، مقابله با کتب ضلال و تصانیف بیگانگان،

تعظیم شعائر الهی، مبارزه با بدعت، مبارزه با تهاجم، رفع ولایت کفار، دفاع از کیان اسلام، قاعده حفظ نظام، قاعده عزت مسلمین، امر به معروف و نهی از منکر و مبانی دیگری از این قبیل که هر کدام اینها دلایلی برای اثبات این مسأله بوده و جامعه و دولت اسلامی را به نحو وجوب و لزوم موظف می‌کنند که از استقلال در حوزه‌های مختلف خصوصا فرهنگ و سیاست محافظت نمایند.

گرچه ممکن است بعضی از دلایل و مبانی کلی بوده و منظور را به صورت عموم اثبات نمایند و برخی نیز خاص و جزئی و زیرمجموعه یک قاعده و اصل کلی باشد، اما هر کدام می‌تواند لزوم وجود استقلال در حوزه فرهنگ و سیاست را در جامعه اسلامی اثبات نماید و در نهایت با بررسی این مبانی، پاسخ از پرسش اساسی مطروحه در ابتدای پژوهش، مشخص شد.

کتابنامه

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

- ابن بابویه، محمد، **خصال**، قم، دفتر انتشارات اسلامی، سال ۱۳۶۲.
- احسان‌بخش، صادق، **آثار الصادقین**، قم، دارالعلم، ۱۳۶۶ ش.
- اسدی، علی، راهکارهای صیانت از فرهنگ جامعه اسلامی در برخورد با فرهنگ بیگانه از نگاه آیات و روایات، **مجله معرفت**، شماره ۷۷، سال ۱۳۸۳.
- امام خمینی، سید روح‌الله، **تحریر الوسیله**، قم، مؤسسه مطبوعاتی دارالعلم، چاپ اول، بی‌تا.
- _____، **صحیفه امام**، تهران، مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی، بی‌تا.
- _____، **تحریر الوسیله**، قم، انتشارات اسلامی، سال ۱۳۷۴.
- انصاری، مرتضی، **مکاسب**، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
- انوری، حسن، **فرهنگ بزرگ سخن**، تهران، انتشارات سخن، چاپ اول، بی‌تا.
- بجنوردی، حسن، **القواعد الفقهیة**، قم، نشر الهادی، چاپ اول، سال ۱۴۱۹ ق.
- بجنوردی، سید محمد حسین، **قواعد فقهیة**، تهران، مؤسسه عروج، چاپ سوم، سال ۱۴۰۱.
- برقی، احمد بن محمد، **المحاسن**، قم، دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم، سال ۱۴۲۲ ق.
- تقوی، سید حسین، مبانی فقهی امام خمینی در دفاع مقدس، **نشریه پژوهش‌های فقهی**، دوره ۱۷، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۰.
- تمیمی مغربی، نعمان بن محمد، **دعائم الاسلام**، مصر، دار المعارف، سال ۱۳۸۵ ق.
- جاودانی، حمید، درآمدی بر شناخت ابعاد تهاجم فرهنگی و نحوه مقابله با آن، **فصلنامه حوزه و دانشگاه**، سال نهم، ش ۲۵، سال ۱۳۸۲.
- حر عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعه**، قم، مؤسسه آل‌البیت، سال ۱۴۰۹.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف، **تذکرة الفقهاء**، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، سال ۱۴۱۴ ق.
- دهخدا، علی اکبر، **لغت نامه دهخدا**، تهران، دانشگاه تهران، چاپ اول، سال ۱۳۷۳ ش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات الفاظ قرآن**، بیروت، دارالعلم، ۱۴۱۲ ق.

- سبحانی، جعفر، *المواهب فی تحریر احکام المکاسب*، قم، مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، ۱۴۲۴ق.
- سخنرانی مقام معظم رهبری در حرم رضوی، مورخ ۱/۱/۱۳۹۳.
- سخنرانی مقام معظم رهبری در دیدار با استادان و دانشجویان کردستان، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۸۸.
- سلطانی، محمدعلی، *حکم فقهی کتب ضاله درگذر زمان*، مجله آینه پژوهش، ش ۳۶، ۱۳۷۴.
- شهید اول، محمد بن مکی، *الدروس الشرعية فی فقه الامامية*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷.
- صدوق، محمد بن علی، *علل الشرايع*، قم، کتاب فروشی داوری، سال ۱۳۸۵ق.
- _____، *من لایحضره الفقیه*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۳ش.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، *تفسیر المیزان*، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ق.
- طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، تهران، کتاب فروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الاحکام*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۸ق.
- طیب، سید عبدالحسین، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات اسلام، چاپ دوم، ۱۳۷۸.
- عبدالکریم بهجت پور، *تفسیر تنزیلی (به ترتیب نزول) مبانی اصول قواعد و فواید*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۲.
- _____، *تفسیر تنزیلی (به ترتیب نزول) مبانی اصول قواعد و فواید*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۲.
- عراقی، ضیاءالدین، *تعليقة الاستدلالية على العروة الوثقى*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، *مختلف الشیعة*، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۸ق.
- علی نیا خطیر، نادعلی، «ماهیت شعائر دینی - سیاسی و فلسفه بزرگداشت آن»، حکومت اسلامی، سال ۱۶، ش ۲، پیاپی ۶۰، تابستان ۱۳۹۰.
- عمار، محمداسماعیل، رابطه استقلال و پیشرفت سیاسی در الگوی پیشرفت اسلامی، نشریه معرفت، سال بیست و یکم، شماره ۱۷۲، فروردین ۱۳۹۱.

- عمید زنجانی، عباسعلی، قواعد فقه، بخش حقوق عمومی، تهران، انتشارات سمت، چاپ سوم، ۱۳۹۰.
- غمامی، سیدمحمد مهدی و دیگران، شاخص‌های فقهی حقوقی استقلال دولت با تأکید بر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه دانش حقوق عمومی، سال هشتم، شماره ۲۱، پاییز ۱۳۹۷.
- فاضل مقداد سیوری، مقداد بن عبدالله، کنزالعرفان، قم، انتشارات مرتضوی، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
- قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳.
- کاشف‌الغطاء، جعفر، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، سال ۱۴۲۲ق.
- کلوری، سیدرضا، عاملیت بدعت و تحجر در عرفی شدن دین، قیسات، سال ۱۶، شماره ۶۱، پاییز ۱۳۹۰.
- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، سال ۱۴۰۷ق.
- لک‌زایی، نجف، «امنیت فرهنگی از منظر فقه شیعه» فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۱۶، شماره ۴، شماره مسلسل ۶۲، زمستان ۱۳۹۲.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الطبع و النشر، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- محقق اردبیلی، احمد بن محمد، زبدة البیان فی احکام القرآن، تهران، المكتبة الجعفریة، چاپ اول، بی‌تا.
- محقق حلّی، نجم‌الدین جعفر بن حسن، شرایع الاسلام، تهران، انتشارات استقلال، ۱۴۱۲ق.
- مرتضی، علی بن حسین، رسائل الشریف المرتضی، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.
- معرفت، محمدهادی، ولایت فقیه، قم، انتشارات التمهید، ۱۳۷۷ش.
- مفید، محمد بن محمد، المقنعه، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ۲۳، ۱۳۷۹.
- منصورآبادی، عباس و همکاران، مفهوم‌شناسی مبانی در پژوهش‌های حقوقی، نشریه پژوهش‌های حقوقی، شماره ۲۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۱.
- موسوی خویی، ابوالقاسم، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، قم، انتشارات لطفی، ۱۴۱۸ق.
- _____، مصباح الفقاهة، قم، انتشارات وجدانی، ۱۴۰۲ق.

_____، موسوعة الامام خوئی، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام خوئی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
موسوی‌نیا و همکاران، جایگاه استقلال فرهنگی در سبک زندگی از نگره قرآن و مقام معظم
رهبری، نشریه پژوهش‌های اجتماعی، سال ۲۴، شماره ۲، پیاپی ۱۱۷، تابستان ۱۳۹۷.
مهدی فلاح و محمدعلی معیل، قاعده عزت، پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۷، شماره ۴،
زمستان ۱۴۰۰.

مهیار، رضا، فرهنگ ابجدی، بی‌جا، بی‌تا، بی‌نا.
میرزای نایینی، محمدحسین، تنبیه الامة و تنزیه الملة یا حکومت از نظر اسلام، تهران،
شرکت سهامی انتشار، چاپ هفتم، ۱۳۶۱.

نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ق.
نراقی، احمد، عوائد الایام، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول،
۱۴۱۷ق.

نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل‌البتین ع لاحیاء التراث، ۱۳۲۰ق.
ورعی، سیدجواد و همکاران، مبانی فقهی انقلاب اسلامی در اندیشه امام خمینی ع، نشریه
حکومت اسلامی، سال چهاردهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۸.

هاشمی، محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴.
همتیان، علی‌اصغر، امنیت اجتماعی در آموزه‌های وحیانی، قم، مؤسسه بوستان کتاب، چاپ
اول، ۱۳۹۲ش.

